

بررسی روند تعاملات علمای دینی و محمدرضا شاه

هما رحمانی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۱۶)

چکیده:

تاریخ و فرهنگ جامعه ایران با دین آمیخته است. جامعه ایران یک جامعه دینی است که در آن فقها و مراجع تقلید بعنوان پیشوا و الگوی مذهبی در سیاست نقش بارز داشته‌اند. بخش عمده ای از تحولات تاریخ ایران اختصاص به تعاملات میان علمای دینی و حکام سیاسی دارد. شاید عمده ترین چالش و قابل توجه ترین برخورد میان فقها و حکومت در زمان پهلوی دوم رخ داده است که منجر به سقوط آن حکومت شد. شیوه عملکرد رژیم پهلوی و واکنش علمای دینی در رخداد چنین سرانجامی محل تأمل است. این مقاله قصد دارد با بررسی روند تعاملات میان محمدرضا شاه پهلوی و برجسته ترین علمای دینی وقت، نگرش و کنش و واکنش‌های فقها را در مقاطع مختلف مورد تحلیل قرار داده و در نهایت به دسته بندی مواضع اتخاذ شده بپردازد.

واژگان کلیدی:

مراجع تقلید، محمدرضا شاه پهلوی، عملکرد شاه، آرا و افکار روحانیت

مقدمه

در سراسر تاریخ ایران، مذهب به مثابه نیروی عمده و قابل توجه و پیشوایان مذهبی در نقش نیروی اجتماعی موثر از جایگاهی ویژه برخوردار بوده اند. بخش عمده از تحولات تاریخ ایران اختصاص به تعاملات میان علمای دینی و حکام سیاسی دارد. در دوره ۳۷ ساله سلطنت محمدرضا شاه پهلوی در مقاطع مختلف شاهد برخورد متفاوت روحانیون با رژیم هستیم.

این مقاله به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که نحوه تعامل مراجع تقلید با محمدرضا شاه چگونه بوده است؟ و آیا اندیشه های متفاوت آنها (مراجع تقلید) موجب اتخاذ مواضع مختلف شده یا عاملی دیگر همچون شیوه رفتار سیاسی و مذهبی شاه موجب چنین واکنش هایی گردیده است؟ و یا هر دو؟

بدیهی است که در دوره ۳۷ ساله سلطنت محمدرضا شاه روحانیون و علمای دینی مواضعی متفاوت نسبت به وی اتخاذ کرده اند. البته ناگفته نماند در همین دوران نوع برخورد شاه نیز به طور قابل توجه از تسلیم تا تقابل (با روحانیت) در نوسان بود. بدین ترتیب، هدف این مقاله ضمن بررسی روند تعاملات علمای دینی با محمدرضا شاه پهلوی دستیابی به چرایی مواضع متفاوت روحانیت است. به این منظور و برای دقت بیشتر این دوران در سه قسمت مجزا و با در نظر گرفتن نوع کنش سیاسی - مذهبی شاه و با تکیه بر نظرات برجسته ترین مراجع تقلید وقت مورد مطالعه قرار می گیرد.

نگاهی بر سیر تعاملات روحانیون و محمدرضا شاه

همانگونه که در مقدمه اشاره شد برخوردهایی که شاه با دین و روحانیت داشته در مقاطع مختلف سلطنت وی گاه تفاوت های بارز داشته است و طبیعتاً موجب اتخاذ مواضع متفاوت نیز از طرف روحانیت شده است. این مقاطع را می توان به ترتیب زیر در سه بخش مجزا از یکدیگر تفکیک کرد:

دوره اول از زمان شروع سلطنت شاه تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۲۰-۱۳۳۲) است. در این دوران شاه آنچنان در قالب قدرت جای نگرفته بود که توان مقابله یا حداقل برخورد مستقل با جامعه روحانیت کشور را داشته باشد. دین منبعی بود که او مشروعیتش را از آن اتخاذ می کرد، لذا برای بقا نیاز به حمایت و پشتیبانی روحانیون داشت. در این دوره شاهد تسلیم شاه و تأیید روحانیت هستیم. شاه با تمسک به برخی مظاهر دینی خود را فردی متدین و معتقد جلوه می داد و ضمن احترام به ساحت روحانیت و تسلیم در برابر آرا و افکار و نصایح مراجع دینی متقابلاً از ایشان تأیید دریافت می کرد.

دوره دوم به پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) بازمی‌گردد. در این زمان، شاه از شیوه آزادمنشانه‌ای که قبل از این دنبال می‌کرد، کناره گرفت و به بهانه سرکوب مخالفین و سامان دادن به اوضاع متشنج، بتدریج به سمت تمرکز قدرت گرایید. در این دوران، آیت الله بروجردی که مرجع اعلم بود، سعی می‌کرد از برخورد مستقیم با شاه پرهیز نموده و در مسائل سیاسی مداخله نکنند اما در مواردی که لازم می‌دیدند واکنش‌ها و انتقاداتی نسبت به اعمال رژیم واکنش نشان داده و انتقاد می‌کرد و هرگز نسبت به جریان‌ات روز بی تفاوت نبود. شاه هم اگرچه در باطن تمایلی به تسلیم در برابر روحانیت نداشت ولی با توجه به اعلامیت آیت ... بروجردی و نفوذ و محبوبیت گسترده ایشان در حوزه و جامعه، ناگزیر از مماشات و مدارا بود چرا که هنوز در جایگاهی قرار نداشت که توان مقابله و بی توجهی به روحانیت را داشته باشد. این دوره را می‌توانیم دوره مدارا بین نخبگان سیاسی و دینی بدانیم. این روند تا سال ۱۳۴۰ یعنی فوت آیت ... بروجردی ادامه داشت.

پس از آن، در دوره سوم شاهد برخورد شاه با علما هستیم. پس از فوت آیت ... بروجردی چون مقام مرجعیت اعلم در یک شخص متمرکز نشد، فرصتی مناسب برای شاه پدید آمد که با هدف توسعه کشور نظریه جدایی دین از سیاست را تحقق بخشید. او با بی‌اعتنایی به روحانیون، مقابله یا حتی سرکوب، در صدد تضعیف جایگاه و منزوی کردن آنها بود (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۸). متقابلاً جامعه روحانیت نیز نسبت به حکومت و شخص شاه در موضع مخالفت و انتقاد شدید قرار گرفت. این روند تا پایان حکومت محمدرضا شاه ادامه داشت و بویژه در اواخر شدت بیشتر گرفت. بدین ترتیب دوره سوم را می‌توانیم دوره رویارویی و تقابل علما و شاه بدانیم.

در هریک از این دوره‌ها، برجسته‌ترین مراجع تقلید وقت - ساکن ایران یا نجف - که از نظر دانش و رتبه علمی و کثرت مقلدان و مریدان برتر بوده‌اند، در نظر گرفته شده‌اند که به ترتیب زمانی عبارتند از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، محمدحسین طباطبائی بروجردی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید ابوالقاسم خویی و امام خمینی (ره). دیدگاه هر یک از مراجع فوق نسبت به مشروعیت سیاسی و عملکرد رژیم با توجه به رخدادها و جریان‌ات موجود در هر مقطع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بدون شک در موضع گیری جامعه روحانیت نسبت به حکومتها آنچه تعیین کننده تر است عبارتند از: مشروع بودن یا نبودن حکومت و دیگری دیدگاه آنها نسبت به کیفیت ولایت فقها در جامعه یا به عبارت دیگر محدوده حوزه‌های مورد مداخله ایشان.

مشروعیت یعنی حقانیت داشتن و قانونی بودن برای اعمال قدرت (وینسنت، ۱۳۷۱: ۶۷). از دیدگاه اسلامی منبع ذاتی مشروعیت، حقانیت و اعتبار خداوند است. در دوران غیبت امام زمان

(عج)، مشروعیت سیاسی حکومت‌های وقت از مهم‌ترین چالش‌ها در زندگی سیاسی شیعیان و نیز آراء و افکار اندیشمندان دینی بوده است. تا دوره صفوی و قبل از آن فقها مشروعیت حکومت را منوط به به اجرای عدالت و عادل بودن حاکم می‌دانستند. فقهای چون شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، «در ازای عدالت و اخلاص سلطان، قدرت حاکم را به عنوان قدرت مشروع شناسایی می‌کنند و اوامر وی را مطاع می‌دانند (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۹۷). پس از آن در دوره زندیه و قاجاریه و تا حدی پهلوی اعتقاد اکثر فقها بر این بود که چون حکومتها وسیله ای برای اجرای احکام دینی و رواج تشیع هستند، مشروعند و چنانچه عمل حکومتها منطبق بر موازین شرع باشد از مشروعیت کامل برخوردارند. البته برخی فقها چون شیخ انصاری هر حکومتی را در دوران غیبت نامشروع تلقی می‌کردند. از وقوع انقلاب مشروطه به بعد با ایجاد زمینه تشکیل حکومت به شکل مدرن، نظریه سلطنت مشروطه مطرح شد. که بالطبع مخالفان و موافقان داشت. در کل، اکثریت فقها بر این اعتقاد بودند که ولایت سیاسی از ولایت شرعی جداست، ولی می‌بایست تحت سایه ولایت شرعی عمل نماید (جعفری هرندی، ۱۳۷۹: ۶۹) پس اطاعت و آمریتی مشروع است که با تعالیم اسلامی سازگار باشد (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۰۴).

در تاریخ معاصر ایران دو نوع نظام سیاسی مورد بحث فقهای شیعه بوده است:

۱- نظام سیاسی مشروطه؛ ۲- ولایت فقیه (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

در دوران محمدرضا شاه، امام خمینی (ره) تنها فقیهی بودند که فقط نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه را مشروع می‌دانستند چرا که علاوه بر ولایت شرعی، ولایت سیاسی را نیز از آن فقها می‌دانستند، اما دیگر فقیهان یک نظام مشروطه در چهارچوب اسلامی را تأیید می‌کردند و نظام حاکم را مادامی که بر اساس موازین اسلام و قانون اساسی عمل نماید، مشروع می‌دانستند. دیدگاه فقها نسبت به مشروعیت حکومت در مقاطع مختلف موجب بروز واکنش‌های متفاوت شده است. موضع‌گیری روحانیون نسبت به رژیم از ابتدا تا انتهای سلطنت محمدرضا شاه روند متفاوت اما پیوسته ای را طی کرده که برای بررسی دقیق‌تر در ادوار مختلف، مطالعه می‌شوند.

دوره اول: تسلیم و تأیید: از آغاز سلطنت محمد رضا شاه پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد

(۱۳۲۰-۱۳۳۲)

در این مقطع آیت... سید ابوالحسن اصفهانی؛ به عنوان مرجع اعلم مقام زعامت شیعیان را به عهده داشتند که به دلیل حضور در نجف و فوت آیت... حائری (موسس حوزه علمیه ی قم) تا مدتی آیات عظام صدر، حجت و خوانساری معروف به آیات ثلاث به طور ائتلافی

سرپرستی حوزه ی علمیه قم را عهده دار بودند. رژیم های سلطنتی مشروطه از نظر آیت ا... اصفهانی از مشروعیت برخوردار بودند مادامی که بر اساس موازین اسلام و قرآن عمل نمایند. ایشان فقه سیاسی را از فقه اسلامی جدا نمی دانستند، لذا همگام با اجرای احکام الهی، نسبت به مسائلی که موجبات تضعیف دین و مسلمانان را فراهم می آورد، حساس بوده و واکنش نشان می دادند. این از عملکرد ایشان در جنگ جهانی اول و حکم جهاد علیه انگلیس، تحریم انتخابات فرمایشی (الوردی: ۲۰۱ و ۲۰۲)، مخالفت با اعطای امتیاز رودخانه های دجله و فرات به انگلیس (شریف رازی، ۱۳۵۲: ۲۱۶ و ۲۱۷) هویدا است. ایشان اعتقاد داشت که روحانیون می بایست مقام سلطنت را یاری نمایند؛ از مقابله مستقیم با شاه خودداری کرده و با پشتیبانی از سلطنت در اصلاح امور و جایگزینی افراد شایسته در مقامات مملکتی و اداری بکوشند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۱). شدیدترین برخوردهای آیت ا... اصفهانی را با حکومت در مقابله با خطر سلطه استعمار و بیگانگان بر مسلمانان شاهد هستیم. به این ترتیب، عمده فعالیت های سیاسی ایشان به منظور استقلال و سرافرازی مسلمانان و مملکت اسلامی و حفظ شعائر مذهبی و اجرای احکام و قوانین دین بود. البته در دوره سلطنت محمدرضا شاه به دلیل بیماری و عدم حضور در ایران تحرک سیاسی چشمگیر نداشتند. ایشان در سال ۱۳۲۵ فوت کرد و از سال ۱۳۲۶ آیت ا... بروجردی مقام مرجعیت اعلم شیعیان ایران و عراق شدند.

بسیاری از مورخان و نویسندگان، آیت ا... بروجردی را طرفدار عدم مداخله در امور سیاسی می دانند (ر.ک: عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مرفعی، جلد دوم، تهران، نشر نوید اسلام ص ۷۰ و سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج (۱۳۷۲) ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، انتشارات مهبا ص ۲۹۳ و مدنی، جلال الدین (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی ص ۲۶۳). در این مقطع (۱۳۲۶-۱۳۳۲) ایشان به هیچ وجه حاضر به مقابله و مخالفت با رژیم نبود و رژیم نیز سعی در حفظ حرمت و کسب رضایت ایشان داشت و حتی المقدور از اقدامات مخالف دین که موجب کدورت آیت ا... بروجردی را فراهم کند، اجتناب می کرد و یا آنها را توجیه کرده یا وعده جبران می داد.

مهم ترین جریانات سیاسی که در این دوره رخ داد فعالیت گسترده کمونیست ها، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. شاه در این مقطع با تظاهر به رعایت و حفظ شأن مذهب و اظهار ارادت به مقام مرجعیت سعی در حفظ حمایت و پشتیبانی ایشان داشت. آیت ا... بروجردی هم به سبب مصلحت اندیشی از شاه حمایت می کرد. حجت ا... الاسلام فلسفی موضع گیری های سیاسی آیت ا... بروجردی را این چنین تحلیل کرده است:

«با توجه به فعالیت گسترده حزب توده و تبلیغات ضد دینی آنها و حمایت شوروی از آنها علیه رژیم پهلوی، شرایط زمانه به گونه ای بود که روحانیت و در رأس آنها آیت ا... بروجردی

ناچار به برگزیدن یک جانب بودند. یعنی یا باید عزت و بقای اسلام و مسلمین را در نظر می‌گرفت که مستلزم دفاع از قانون اساسی و حمایت از سلطنت مشروطه بود و یا می‌بایست سکوت می‌کرد که در این صورت، زمینه برای فعالیت حزب توده و احتمالاً به قدرت رسیدن آن مهیا می‌شد که در نتیجه موجبات نابودی اساس اسلام فراهم می‌گشت و به نظر وی روحانیون وظیفه داشتند بی طرف نمانند و از سلطنت مشروطه در مقابل فعالیت توده‌ای‌ها حمایت کنند و به اصطلاح خیرالشرین را برگزینند (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

آیت... بروجردی در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت موضع کاملاً بیطرف اتخاذ کرد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۲۲ و ۴۲۳) چرا که دخالت در این امور را از وظایف شرعی خویش نمی‌دانست و بنا به اظهار خودشان آگاهی لازم در این مورد را دارا نبود. ایشان درباره کودتای ۲۸ مرداد و رخدادهای سیاسی قبل از آن هیچگونه اظهار نظر نکردند، اما در به ثمر رسیدن کودتا و بازگشت شاه به ایران موضعی در حمایت شاه اتخاذ و از بازگشت شاه به ایران اظهار مسرت کردند و او را موجب اصلاح مفاسد دینی و عظمت اسلام و آسایش مسلمین دانستند.^۱ البته این موضع‌گیری اختصاص به همه روحانیون نداشت بلکه عده‌ای از علما کاملاً سیاسی و در جریانی مخالف رژیم حرکت می‌کردند از جمله آیت...کاشانی که رهبریت روحانیون سیاسی و اقشار مذهبی را در حزب مجاهدین اسلام بر عهده داشت. اما از آنجا که تمرکز این تحقیق بر مراجع اعلم وقت می‌باشد ایشان در حوزه موضوع تحقیق قرار نگرفتند. پس شیوه برخورد آیت... بروجردی در این مقطع غیر سیاسی و محافظه کارانه است. ایشان برای احتراز از هر گونه اختلال و بی‌نظمی در جامعه، تغییر شرایط موجود را تأیید نمی‌کردند و تلاش می‌نمودند در یک سکون و سکوت سیاسی با سیاست عدم مداخله به انجام وظایف شرعی پرداخته و تمرکز مادی و معنوی قم را افزایش دهند در عین اینکه با هر آنچه موجب تضعیف شاه می‌شد مخالفت می‌کرد. شاه هم با توجه به موضع ایشان و نفوذ وسیعی که در جامعه داشتند با تسلیم در برابر خواسته‌های ایشان در صدد کسب تأیید مرجعیت بود، چرا که بخشی از ثبات رژیم در سایه تأیید مرجعیت بدست می‌آمد.

دوره دوم: مدارا: بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا فوت آیت... بروجردی (۱۳۳۲-۱۳۴۰)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تغییر رویه شاه که به سمت استبداد و مطلق‌گرایی گرایش پیدا کرد؛ آیت... بروجردی نیز حساسیت بیشتر نسبت به اعمال و رفتار حکومت نشان می‌داد. گسترش اختناق و ترور، دستگیری بسیاری از زنان و مردان در دانشگاهها و مدارس و ادارات،

۱. متن تلگراف آیت... بروجردی به شاه، روزنامه اطلاعات، مورخ ۳ شهریور ماه ۱۳۳۲.

همچنین دستگیری تعداد زیادی از افسران توده ای و بویژه اعدام عده ای از آنها، موجب انتقاد شدید آیت... بروجردی نسبت به این اعمال حکومت شد. اگرچه با ماهیت حزب توده مخالفت داشتند اما این سرکوب و ستم مورد پذیرش و تحمل ایشان نبود. البته این بدان معنا نیست که اصل حکومت پادشاهی از نظر آیت... بروجردی زیر سؤال رفته بود آنچه که در این مقطع تغییر کرده بود تفاوت در نحوه برخورد و موضع گیری ایشان بود نه تغییر ماهیت آن.

ایشان خود در توجیه مدارا و مماشات با محمدرضا شاه توضیح داده اند که «می دانم که شعائر اسلامی از سوی شاه و خانواده اش رعایت نمی شود، لکن چه باید کرد که فشار اجانب در کار است و من بیش از این مصلحت نمی دانم که دولت تضعیف شود؛ زیرا شاه از خودش اختیاری ندارد و تحت فشار دولت های بیگانه است و اگر شاه احساس کند که جای پایش در ایران سست است برای حفظ خود تسلیم بیگانه می شود، به این جهت است مصالح مملکت و اسلام را به او تذکر می دهیم اما جوان است و مغرور» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۴۲۰).

در این دوران یکبار دیگر شاهد مخالفت صریح و قاطع آیت... بروجردی با اقدامات حکومت هستیم. در سال ۱۳۳۹ وقتی لایحه اصلاحات ارضی به مجلس عرضه شد، ایشان طی نامه هایی به شاه و علم (نخست وزیر وقت) آنرا مخالف قوانین اسلام دانسته و با قاطعیت به مقابله با آن پرداختند (همان: ۴۲۱). این موضع گیری آیت... بروجردی که مستقیماً شاه را مد نظر قرار داده بود باعث شد این قضیه تا زمان حیات ایشان مسکوت بماند. شاه در مقدمه کتاب انقلاب سفید می نویسد: «ما می خواستیم این انقلاب و اصلاحات را قبلاً شروع کنیم ولی یک مقام غیر مسئول مانع، سر راه ما بود» (پهلوی، ۱۳۵۱: مقدمه). در این مقطع بر قدرت شاه افزوده شده بود اما هنوز مجبور بود در برخورد با مرجعیت ملاحظه کاری هایی را انجام دهد و محتاطانه برخورد نماید. اگر چه در باطن اعتقادی به حق دخالت علمای دینی در امور مملکت نداشت اما مجبور به مدارا و مماشات بود.

با توجه به شیوه برخورد آیت... بروجردی در مقاطع اول و دوم می توان دریافت ایشان در ذات برای سلطنت مشروطه قائل به مشروعیت بودند، در عین اینکه اسلام را دینی سیاسی و اجتماعی می دانستند و امور جامعه، امنیت و مصالح اجتماع را نیز مربوط به شریعت. لذا هر زمان که لازم دیده می شد و شرایط اقتضا می کرد با توصیه و تذکر در اصلاح امور مخالف رویه اسلام تلاش می نمودند، اما اساس اعتقادشان بر دخالت حداقل در سیاست بود مادامیکه اعمال حکومت خلاف موازین اسلام و مصلحت ملت نباشد.

دوره سوم: رویارویی و تقابل: از فوت آیت... بروجردی تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۰)

پس از رحلت آیت... بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، از یک طرف برای یافتن جانشین در مقام مرجعیت تقلید شیعیان اتفاق نظر وجود نداشت و از طرف دیگر شاه هم تمایل داشت مرکز مرجعیت را از ایران به عراق منتقل کند. لذا آیت... حکیم در نجف از طرف رژیم به عنوان مرجع اعلم به رسمیت شناخته شد. در ایران هم چند مجتهد برجسته مطرح شدند که هر یک دارای مقلدان بسیار بودند از جمله: آیات عظام خویی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، شریعتمداری و امام خمینی.

در این دوره شاه شمشیر مخالفت و عناد خود را با روحانیت از رو بست. او هرگز تمایل نداشت روحانیت قدرتمند در کشور وجود داشته باشد. مخالفت روحانیون به ویژه روحانیون مستقر در ایران را با بی اعتنایی، توهین یا سرکوب پاسخ می‌گفت. اوایل دهه ۴۰ و سال‌های آخر سلطنت شاه اوج تنش بین علمای دینی با رژیم است. اصلاحات ارضی سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۳، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، حمله به مدرسه فیضیه، قضیه کاپیتولاسیون، دستگیری و تبعید امام از مهم‌ترین رخدادهای این دهه است.

از آنجا که شاه در ظاهر می‌بایست صرفاً سلطنت کند در ابتدا سعی می‌کرد نقش میانجی را بازی کند و این تقابل و رویارویی بین علما و دولت وقت رخ می‌داد، اما حقیقت امر برکسی پوشیده نبود که هر چه به سن شاه افزوده می‌شد و هر اندازه از لحاظ قدرت نظامی و سیاسی مقتدرتر، احساس نیاز کمتر به حمایت و پشتیبانی روحانیت می‌کرد. وی در اجرای سیاست‌های توسعه و نوآوری سعی داشت هرچه بیشتر نقش روحانیت را در جامعه کاهش دهد و با تاسی از غرب الگوی سکولاریسم را در جامعه پیاده نماید. از دهه ۴۰ به بعد هویت شاه و دولت آنقدر بهم گره خورده بود که دیگر کسی حساب این دو را از هم جدا نمی‌دانست. بهر حال همین سیاست گریز از مذهب، مشروعیت حکومت شاه را از وی ستاند. در یک جامعه دینی که اعتقادات دینی در آن ریشه قدرتمند دارد مقابله با اسطوره‌های دینی یا همان روحانیت هستند بی‌توجهی به آنان، به معنای بی‌توجهی و مقابله با دین، مردم و ارزش‌ها و عقاید مذهبی است. اینها مقوله‌هایی جدا از هم نیستند که قابل تفکیک از یکدیگر باشند. اجبار و سرکوب شاید برای کوتاه مدت در قطع پیوند روحانیت و اجتماع کارساز باشد اما برای طولانی مدت موفقیت‌آمیز نخواهد بود. قطع ارتباط درونی از بیرون موقتی است چون مجدداً از درون به هم پیوند می‌خورند، مگر اینکه عوامل درونی خود موجب این شکاف و گسست شده باشند که در آن صورت برقراری و احیای رابطه با کیفیت قبلی به سهولت انجام نخواهد شد. در رژیم پهلوی، شاه و دولت نقش عامل بیرونی را عهده دار بودند. همانطور که قبلاً اشاره شد آیت... حکیم از طرف دولت ایران به عنوان مرجع اعلم شناخته شدند، اما از

آنجا که در ایران حضور نداشتند و نیز روابط دو کشور ایران و عراق چندان حسنه نبود که اتباع دو کشور به راحتی بتوانند با یکدیگر مراوده داشته باشند، لذا نقش چندانی در امور سیاسی یا دینی در درون جامعه ایران نتوانستند ایفا نمایند، لذا موضوع بحث این مقاله قرار نمی‌گیرند و تمرکز بر مراجع تقلید حوزه علمیه قم است که پیشتر اشاره شد. در این قسمت به تفکیک به بررسی واکنش‌های هریک از مراجع عظام در رخداد‌های گوناگون پرداخته خواهد شد تا در نهایت در تحلیل نهایی جهت‌گیری و نیز برآیند موضع روحانیت استخراج شود.

آیت ا... گلپایگانی پس از فوت آیت ا... بروجردی یکی از مراجع برتر ایران بود. ایشان نسبت به امور جاری و مهم جامعه حساس بوده و در صورت صلاحدید اظهار نظر، انتقاد یا اعتراض می‌کرد. در تمامی وقایع مهم دهه‌های ۴۰ و ۵۰ حتماً نامه یا اعلامیه‌ای از ایشان مشاهده می‌شود. مثلاً در جریان تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی طی چندین نامه و تلگرام به شاه و نخست‌وزیر که بسیار محترمانه نیز ابلاغ شد نارضایتی خود را اعلام کرده و از شاه بعنوان حافظ قانون اساسی و شعائر اسلامی، خواستار تطبیق اصول این لایحه با اسلام و قانون اساسی شد.^۱ اما مخالفت خود را با دولت صراحتاً ابراز می‌داشت که از شیوه‌ی نگارش نامه سوم و نحوه خطاب نخست‌وزیر آشکار است.^۲ در همین مقطع زمانی ایشان نقش مراجع فتوی را به عنوان مرجع نهایی تصویب مصوبات مجلس عنوان کرده‌اند.^۳ بعد از آن در جریان‌های برگزاری فراندن و مدتی پس از آن، یک سکوت نسبی و موقتی را از آیت‌اله گلپایگانی شاهد هستیم. ایشان اگر چه انصراف خود را از این اقدامات و دخالت در این امور اعلام می‌دارند اما صراحتاً بیان می‌کنند که مراجعه به آراء عمومی در مقابل احکام شرعیه بی‌مورد، موجب نگرانی علما و به ضرر استقلال و مصلحت مملکت است.^۴ در ماجرای حمله به فیضیه نیز ارسال نامه اعتراض آمیز به شاه یا نخست‌وزیر را شاهد نیستیم؛ اما در پاسخ به تلگرام آیت ا... حکیم جهت مهاجرت به عراق، هجرت علما را فرار از زحف و سبب استیلائی دشمنان اسلام می‌دانند.^۵ و نیز در قسمتی از نامه‌ای به آیت ا... میلانی نارضایتی خود را از

۱. متن اولین و دومین تلگرام آیت ا... گلپایگانی به شاه در مورد تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۶ و ۳۴).

۲. متن اولین و دومین تلگرام آیت ا... گلپایگانی به نخست‌وزیر درباره تصویب نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ۲۸ و ۳۶).

۳. سومین تلگرام آیت ا... گلپایگانی به نخست‌وزیر درباره تصویب نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ۴۵).

۴. متن اعلامیه آیت ا... گلپایگانی درباره برگزاری فراندن شاهانه (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۵۷).

۵. متن پاسخ به تلگرام آیت الله حکیم (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۸۹).

شاه به عنوان مصادر امور به جهت دخالت در قانونگذاری و بی‌اعتنائی به عقاید مردم و مقابله با احکام اسلامی و اهانت به آنها انتقاد می‌کنند.^۱ ایشان همچنین در جریانات پس از رخداد فیضیه از جمله دستگیری امام خمینی، واقعه ۱۵ خرداد، حادثه ۱۹ دی ماه قم، اهانت به امام در جراید و ... با صدور بیانیه‌هایی در هر یک اعمال خلاف اسلام و قانون اساسی رژیم را تقبیح و صراحتاً عنوان کردند که دین ما دین اسلام و سیاست ما سیاست اسلامی است و مسلمانان از سیاست و نظارت در امور کشور اسلامی نمی‌توانند برکنار بمانند تا چه رسد به فقها و مجتهدین.^۲ به طور کل، مخالفت آیت ... گلپایگانی در رژیم پهلوی با عملکردهای غیر قانونی و غیر اسلامی بود نه با نفس سلطنت. واژه‌های احکام اسلامی، شرع، مصلحت مسلمین، قانون اساسی و آزادی و عدالت در نامه‌های ایشان نشان از دغدغه خاطر آیت ... گلپایگانی در این موارد می‌دهد. در کل رژیم وقت از نظر ایشان برخوردار از مشروعیت بود و سعی می‌کردند با شاه در ارتباط باشند تا بتوانند از این طریق سیاست‌های حکومت را تعدیل نمایند. اما در اواخر عمر رژیم پهلوی و با افزایش عملکرد غیراسلامی رژیم با فاصله از موضع قبلی خود مخالفت خود را با نفس نظام دیکتاتوری و فردی و استبدادی ابراز کردند.^۳ آیت ... مرعشی نجفی از مجتهدان بنام این دوره بودند. ایشان نیز طبق رویه‌ای مشابه آیت ... گلپایگانی علاوه بر اینکه سعی داشتند با حفظ فاصله، از مداخله در امور خودداری کنند، اما در جریانات حساس اجتماعی با بیانیه‌های مختلف اجرای احکام شرعی و برقراری عدالت را خواستار می‌شدند.^۴ و اهمال و بی‌اعتنائی مسئولین به قانون مقدس اسلام و اعمال خشونت علیه مردم و روحانیت را محکوم می‌کردند.^۵ در جریان بازداشت امام خمینی و وقایع ۱۵ خرداد با اعلامیه‌های شدید الحنی نسبت به رفتار بی‌شرمانه دولت و جسارت آن نسبت به مراجع بشدت انتقاد کرده و آنها را از توهین به مقدسات دینی و مراجع بر حذر داشته و نسبت به برانگیخته شدن احساسات دینی ملت هشدار دادند.^۶ بتدریج در نامه‌های ایشان شاهد هستیم لحن ملایم

۱. متن نامه آیت الله گلپایگانی به آیت الله میلانی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۱۱۱).

۲. متن نامه آیت ... گلپایگانی به آیت ... تهرانی درباره جنایات رژیم شاه در ۱۵ خرداد و بازداشت امام (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۱۳۳).

۳. در یکی از اعلامیه‌های مشترک که توسط آیت ... گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری در دی ماه ۱۳۵۷ آشکارا بیان شده که: " ... تصمیم نهایی و قطعی ملت مسلمان ایران که طرد استعمار و پایان دادن به نظام فردی و دیکتاتوری و استقرار نظام عدل و حق اسلامی است، خلل ناپذیر است ... و مبارزه را تا تأمین به هدف و سقوط کامل دیکتاتوری و استبدادی ادامه خواهد داد" (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۶۳۱).

۴. متن نامه‌های آیت ... مرعشی نجفی به شاه و علم در مورد تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۲۹، ۳۹، ۴۷).

۵. اعلامیه آیت ... مرعشی نجفی به مناسبت چهلمین روز فاجعه مدرسه فیضیه (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۹۹).

۶. متن اعلامیه آیت ... مرعشی نجفی درباره بازداشت امام و فاجعه ۱۵ خرداد (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۱۱۹ و ۱۲۶).

و محترمانه تبدیل به هشدار و زنهار گشته است و این اعتراضات و مخالفت‌های علما و ملت را به مثابه مبارزه ای در مقابل حکومت می دانستند.^۱ این رویه تا زمان انقلاب ادامه داشت و آیت... مرعشی نجفی چه به صورت انفرادی و چه ائتلافی اعتراضات و انتقادات خود را نسبت به اعمال رژیم اعلام می نمودند. حتی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب از فداکاری‌های اقشار مختلف جامعه در پیشبرد اهداف عالیّه اسلامی و خواسته‌های مشروع و براندازی رژیم سلطنتی تشکر کردند.^۲ در کل از لحاظ نظری ایشان نظام حکومتی وقت را مشروع می دانستند ضمن اینکه سعی می کردند در برخورد با امور سیاسی محتاطانه‌تر عمل کنند اما بتدریج و بدلیل اجرای سیاست‌های نامطلوب دولت به عرصه سیاست نیز وارد شدند و اواخر این دوره صریحاً بر استبدادی و استعماری بودن رژیم و برچیده شدن آن تاکید کردند.^۳

آیت... سید ابوالقاسم خویی از دیگر مراجع بزرگوار این دوره است که پس از فوت آیت... حکیم از سوی شیعیان عراق به عنوان جانشین وی شناخته شدند. از لحاظ نظری آیت... خویی بنا را بر عدم مداخله فقها در سیاست گذاشته بودند حتی برای تصدی فقیهان در امور عمومی و مدیریتی جامعه نیز دلیلی قائل نبودند (کدیور، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۷). اما این عقاید از اظهارنظر، انتقاد و اعتراض نسبت به عملکرد رژیم پهلوی در اموری که با موازین اسلام و قرآن و شریعت منافات داشت، جلوگیری نمی کرد. آیت... خویی حکومت سلطنتی شاه را ماهیتاً مشروع می دانست. چنانچه در نامه‌های ایشان در مورد تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ضمن مخالفت ضمنی با انجام آن و توصیه به شاه جهت ایجاد عدالت اجتماعی و اخلاقیات در جامعه، مقدسات اسلامی را ودیعه‌ی در اختیارات شاه می دانند که می‌بایست از آنها نگهداری کند.^۴ به همین ترتیب در قضایای انقلاب سفید و ۱۵ خرداد بر اساس آنچه تکلیف شرعی خود می دانستند انتقاد و اعتراض خود را اعلام کردند. ایشان پس از رخدادهای اوایل دهه‌ی ۴۰ در پاسخ به نامه جمعی از علما درباره اعمال ضد اسلامی رژیم، صراحتاً شاه و دستگاه حاکم را دشمن دین و مقدسات اسلامی و علمای دینی می دانند که با شعار اصلاح و عدالت، به سرکوب و کشتار ملت می پردازند. ایشان در این نامه ملت ایران را به مقابله با دشمنان دین از طرق مقتضی و بدون اغتشاش دعوت می کنند و در آخر نیز حکومت ظلم و

^۱ متن اعلامیه آیت... مرعشی نجفی در محکوم نمودن اعمال رژیم (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۱۹۷).

^۲ متن پیام آیت... مرعشی نجفی خطاب به ملت ایران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۶۶).

^۳ متن اعلامیه مراجع تقلید به مناسبت فاجعه ۱۷ شهریور (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۵۱۳).

^۴ متن نامه آیت... خویی به شاه درباره تصویب نامه انجمنهای ایالتی ولایتی، مجموعه اسناد انقلاب اسلامی (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۳۰).

ستم را تهدید به سرنگونی می کنند^۱ (البته منظور از حکومت، دولت وقت است نه شاه). حتی در آستانه پیروزی انقلاب نیز بعد از وقایع ۱۷ شهریور با فراخواندن مردم به آرامش از آنها می‌خواهند از مقدسات اسلامی و حمایت مراجع دست نکشند ضمن اینکه به دولت وقت توصیه می‌کنند تسلیم خواسته‌های مشروع مردم و مراجع شود، یعنی تا آخرین لحظات در پی ایجاد آرامش و گریز از تحریک جو آشفته موجود در ایران بودند نه براندازی رژیم. طبیعی است این موضع‌گیری ناشی از نظریات سیاسی ایشان در مورد حکومت است. از نظر آیت... خوینی حکومت ملی که بر اساس موازین شرع و اسلام عمل کند، مشروع است. به همین دلیل به دولت‌ها دائماً توصیه می‌کردند در اعمال خود اصول اسلام و شریعت را نقض نکنند و از رویارویی با اعتقادات مذهبی مردم و روحانیون بپرهیزند، فقها را هم دارای ولایت سیاسی نمی‌دانستند و تنها محدوده عمل آنها را در سایه ولایت شرعی مشخص می‌کردند.

آیت... سید محمد کاظم شریعتمداری از مراجع تقلید بر نفوذ این دوره است. ایشان نیز چون دیگر مراجع در هر حرکت خلاف شرع و قانون، مراتب اعتراض و مخالفت خود را ابراز کرده و عمل به موازین شرعی و قانون اساسی را تذکر می‌دادند، البته از برخورد شدید و یا تشدید بحران خودداری می‌کردند. در جریان تصویب نامه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی با ارسال چندین نامه به شاه و نخست وزیر خواستار لغو آن شدند ضمن اینکه از کاستی‌های موجود در جامعه و زیر پا گذاشتن قانون اساسی توسط دولت انتقاد نمودند. مثلاً در یکی از نامه‌های ایشان آمده بود:

«... موجب نهایت تاسف است که دولت به عنوان آزادی‌نشان، روی موضوعاتی که با مصالح واقعی این طبقه سازگار نیست پافشاری می‌کند. اما آزادی‌های اولیه‌ای که هر ملتی، باید از آن برخوردار باشند به آن‌ها داده نمی‌شود»^۲. همینطور در واقعه‌ی مدرسه فیضیه، بازداشت و تبعید امام و... نیز علیه رژیم عکس‌العمل نشان داده و با انتقاد و اعتراض نسبت به آن سعی در روشن نمودن اذهان مردم و اعاده‌ی حیثیت روحانیت و تلاش برای اجرای قوانین اسلامی و اساسی داشتند. ایشان همچون دیگر علما تا اواخر عمر رژیم پهلوی خواهان براندازی رژیم سلطنتی نبودند، بلکه خواهان اجرای صحیح قانون اساسی مشروطیت بودند. آیت... شریعتمداری در ابتدا در تمامی اعتراضات و مخالفت‌های خود دولت را مخاطب و آن را مسئول می‌دانستند نه شاه را. اما بتدریج که بر اعمال خشونت بار و بی‌اعتنایی هر چه

^۱ متن اعلامیه آیت... خوینی در پاسخ به نامه جمعی از علما (مجموعه اسناد انقلاب اسلامی: ۲۳۵-۲۳۸).

^۲ متن سومین تلگرام آیت... شریعتمداری به نخست وزیر درباره تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی (مجموعه اسناد

بیشتر حکومت به روحانیت افزوده می شد دیگر جایگزینی یک دولت را به جای دولت دیگر کافی ندانستند بلکه مخالفت خود را با اساس رژیم و کل نظام ابراز نموده و خواستار برقراری نظام عادلانه اسلامی بجای نظام استبدادی و دیکتاتوری شدند و در واقع دیگر مشروعیت چنین رژیمی را ساقط شده می دانستند. این نظر ایشان به اواخر عمر رژیم پهلوی تعلق دارد.

امام خمینی نیز از مراجع تقلید بنام دو دهه آخر سلطنت محمد رضا شاه است. تفاوت در نظریه سیاسی نسبت به حکومت، شیوه عمل ایشان را نسبت به دیگر فقها متفاوت کرده است. نظریات ایشان به دلیل افکار انقلابی و نوآوری که در فقه شیعه انجام داده اند، از اهمیتی بسزا برخوردار است. وی نخستین فقیه شیعی است که پس از تاکید آیت ... بروجردی، واژه حکومت اسلامی را به کار برده و بر ضرورت و وجوب آن پافشاری می نماید. شیوه برخورد امام خمینی با نظام حاکم را در دو مرحله می توان متمایز کرد. مرحله اول قبل از سال ۱۳۴۰ (فوت آیت ... بروجردی) و مرحله ی دوم پس از سال ۱۳۴۰ است.

در مرحله ی اول، امام موضع عدم مداخله در سیاست را اتخاذ کردند. پیوند با آیت ... بروجردی مانع از مشارکت فعال ایشان در سیاست می شد. در این مرحله (۱۳۲۳ ش) است که امام نخستین بیانیه ی مکتوب خود (کشف الاسرار) را که رنگ و بوی سیاسی داشت به رشته ی تحریر در آوردند. ایشان مطلب خود را به استناد آیه ۴۶ سوره سبا آغاز و به این نکته تاکید می کند که انبیا برای تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی انسانها قیام کرده اند (خمینی، ۱۳۷۰: ۱۷۶). در بخش هایی از کتاب کشف الاسرار آمده است:

«... اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود هر خردمندی تصدیق می کند که آن خواست و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است ... با اصل سلطنت تاکنون از این طبقه (روحانیون) مخالفتی ابراز نشده است بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی کردند... حکومت باید با قانون خدائی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی نظارت روحانی صورت نمی گیرد...» (خمینی: ۱۸۶ - ۱۸۷ و ۲۲۲). تا اینجا امام خمینی نهاد سلطنت را به نوعی مجاز شناخته اند، مشروط به آنکه شاه بوسیله جمعی از مجتهدین واجد شرایط و پیروان فقه اسلامی انتخاب شود، اما چنین ترتیبی موقتی است و تا زمانی است که امکان جایگزین کردن نظامی بهتر پدید آید و نیز با اعتقاد به این که داخل شدن در عمل سلاطین گاهی جهت امر به معروف و نهی از منکر واجب است آشکارا دخالت روحانیون را در امور سیاسی تایید می نمایند، حتی نظارت فقها در قوه مقننه و مجریه را لازم می دانند (همان: ۲۳۲).

سراسر این کتاب استناد به آیاتی است از قرآن درباره ستم و ستمگر و فراخواندن مردم به مبارزه و قیام علیه ظلم و ظالم. امام راه استقلال و عظمت ملت ایران را تفکر و تأمل در این

آیات و عمل به آنها بیان نموده اند (همان: ۳۳۴). بنظر میرسد در نظر ایشان حکومت وقت ماهیتا مشروع و مقبول نیست و فقط در ظاهر به آن صحنه می گذارند و تأیید آنرا از جانب دیگر فقها ابراز می نمایند نه شخص خودشان. همچنین شیوه برخورد با چنین حکومت‌هایی آنچنان که در لفظ سخنان ایشان و با استناد به برخی آیات قرآن نهفته است، قیام و مبارزه است. شاید تنها چیزی که از بروز آشکار افکار ایشان ممانعت بعمل می‌آورد، حضور آیت ... بروجردی بعنوان مرجع اعلم و احترام فوق العاده امام به ایشان بود.

مرحله دوم تعاملات امام با رژیم پهلوی پس از درگذشت آیت ... بروجردی تا پیروزی انقلاب اسلامی است که در این دوران ایشان یکی از منتقدان صریح رژیم شده و با عبارات و اصطلاحاتی قاطع و کوبنده سعی در محکوم کردن اعمال رژیم داشتند. تا قبل از ماجرای حمله به مدرسه فیضیه هنوز شیوه امام پند و نصیحت بود و آشکارا شاه را مورد حمله قرار نمی داد اما پس از آن، رسماً و علناً با شدیدترین حملات رودروری شاه قرار گرفت و بدین ترتیب مبارزه ابعاد وسیعی به خود گرفت. همین مقطع یعنی دومین مرحله از زندگی مبارزاتی امام خمینی را نیز می توان به چند دوره تقسیم نمود:

۱. دوره اول با صدور اعلامیه مخالفت با قانون انجمن های ایالتی و ولایتی آغاز می شود، و پس از آن مخالفت با انقلاب سفید است که طی سخنرانی ها و پیامهایی مردم را به مخالفت با فریاد ترغیب کردند. پس از اجرای حمله به مدرسه فیضیه امام خمینی ضمن صدور اعلامیه ای شاه را مستقیماً مورد عتاب قرار داد که منجر به دستگیری ایشان شد. پس از روی کار آمدن دولت جدید و آزادی امام، قضیه کاپیتولاسیون پیش می آید که موضع گیری شدید و قاطع امام خمینی را در پی داشت. با اوج گرفتن احساسات مردم علیه دربار، رژیم اقدام به تبعید امام خمینی می‌کند؛ بدین ترتیب با تبعید امام این دوره با پایان می رسد.

۲. دومین دوره از دومین مرحله زندگی سیاسی امام یک دوره فترت ۱۵ ساله است که در این دوره امام در خارج از ایران در غالب یک سلسله دروس حوزوی به طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه می پردازند و بدلیل عدم حضور در ایران قادر به مقابله مستقیم با رژیم نبودند. بسط و توسعه نظریه ولایت فقیه در این دوران بسیار حائز اهمیت است چرا که با ارائه یک جایگزین به جای رژیم حاضر، بتدریج این تفکر که کلیت نظام نامشروع است و محکوم به نابودی، بیش از پیش به بحران مشروعیت شاه عمق و توسعه داد.

۳. سومین دوره زمانی است که نخستین جرقه های انقلاب در دی ماه ۱۳۵۶ در قم زده می‌شود و امام به عنوان یک رهبر سیاسی - مذهبی مطرح می‌شوند. مواضع صریح امام در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای قشرهای گوناگون اجتماعی جاذبه داشت. چنانکه از روشنفکران غیردینی و چپ‌گرایان تا بازاریان و روحانیون و توده مردم متوجه و

مجدوب ایشان شدند و در نهایت امام خمینی به عنوان رهبر بلامنازع هدایت انقلاب را بدست گرفتند (فوران، ۱۳۷۷: ۵۴۴).

امام خمینی چهارچوب نظریات سیاسی خود را در سخنرانیهای ایراد شده در نجف در اواخر دهه ۱۳۴۰ تدوین و تنظیم کردند. این سخنرانیها با عنوان ولایت فقیه و حکومت اسلامی، نتیجه گیری از آراء و نظریات بسیاری از علمای شیعه سده نوزدهم بود. استدلال ایشان در سخنرانیهای نجف این بود که چون خداوند رعایت قوانین شرع را از امت خواسته و چون حکومتها برای اجرای شریعت بوجود آمدند و علما هم در زمان غیبت امام زمان (ع) مفسران حقیقی شریعت هستند و بیشترین احاطه را بر احکام اسلام و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) دارند، لذا در رأس حکومت می بایست فقیه عادل که آگاه به مقتضیات روز باشد حضور داشته باشد. زیرا حکومت اسلام حکومت قانون است پس قانون شناسان و دین شناسان یعنی فقها می بایست متصدی آن باشند (خمینی، ۱۳۵۷: ۸۹ و ۹۳ و ۱۰۶). امام خمینی برای نخستین بار در این مرحله اعلام می کنند که نهاد سلطنت ضد اسلامی است و پیامبر پادشاهی موروثی را شیطانی و کفرآمیز خوانده است (همان: ۱۲-۱۴). بدین ترتیب، عدم مشروعیت رژیم محمدرضا شاه را صراحتاً ابراز نمودند.

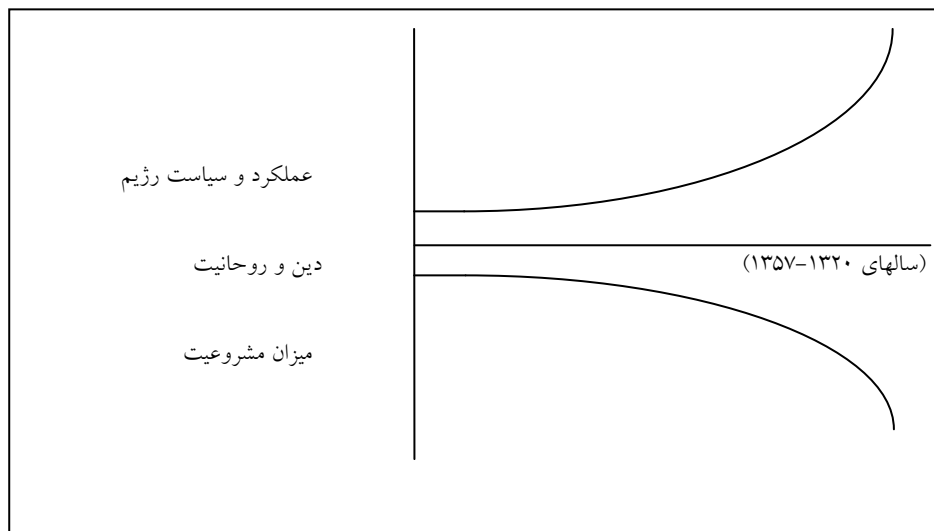
در دوره سوم از تعاملات شاه و روحانیون، رژیم تبلیغات گسترده در جهت جدایی دین از سیاست و عدم مداخله روحانیت در امور مملکتی به راه انداخت و محدوده فعالیت فقها صرفاً در امور شرعی و احکام و عبادات خلاصه شد^۱. روحانیون نیز اگرچه اکثریت اصل را بر عدم مداخله در امور سیاسی و غیرتخصصی گذاشته بودند، اما در هر زمان و هر موردی که وظیفه و تکلیف شرعی خویش می دانستند، مواضع موافقت یا مخالفت خود را ابراز می کردند. بدین ترتیب، تلاش های محمدرضا شاه در جهت سکولاریسم نتوانست موفق شود.

نتیجه

در این مقاله تعاملات شاه و علمای دینی در سه دوره و تحت عناوین تسلیم و تأیید، مدارا، رویارویی و تقابل تقسیم بندی شد. در دوره اول یعنی تا قبل از سال ۱۳۳۲ روابط شاه و مراجع در بهترین وضعیت خود قرار داشت. شاه با تسلیم در برابر خواسته های مراجع و دوری از ایجاد هر گونه تنش در این روابط مسالمت آمیز در مقابل، تأیید و مشروعیت

^۱ به عنوان مثال در یکی از روزنامه ها چنین نوشته شده بود: « دین از سیاست جداست، بیاید هر شب به مسجد خانه خدا برویم و به پیشوایان دین اقتدا کنیم. فریضه مذهبی را انجام و به درگاه خدا سجده نماییم. هر روز صبح بامدادان با اراده راسخ و متین و مصمم برای اداره کشور و بهبود وضع مردم از تصمیمات شاهنشاه خود پیروی نماییم (روزنامه سحر، ۴ بهمن ۱۳۴۱).

حکومت خود را از آنها دریافت می‌کرد. او به صورت موازی و با حفظ فاصله از روحانیت در کمترین میزان حرکت می‌کرد. دوره دوم یعنی از سالهای ۳۲ تا ۴۰ شاهد شروع فاصله و انحراف در این خطوط موازی هستیم. در هر مقطعی که شاه در سیاست‌های خود از مذهب فاصله می‌گیرد، تحرک در روحانیت مشاهده می‌شود. در این دوران، اعمال مخالف اسلام هرگز با بی‌تفاوتی علمای دینی مواجه نشده است. اگر مراجع در مقطعی از دخالت خودداری می‌کردند آن را از حوزه تخصصی خود خارج و اطلاعات خود را در آن مورد کافی نمی‌دانستند.^۱ در دوره سوم، فاصله‌ای که در مسیر حرکت علما و رژیم آغاز شده بود هر چه بیشتر افزایش یافت. هر چه شاه از روحانیت و اسلام بیشتر فاصله می‌گرفت علاوه بر افزایش تنش میان آنها، از مشروعیت حکومتش نیز به همان نسبت کاسته می‌شد.



منحنی شماره ۱

در منحنی شماره ۱ نشان داده شده که عملکرد رژیم و مشروعیت آن به مثابه دو منحنی سهمی در دو طرف محور مختصات است. هر چقدر رژیم در رویه خود به روحانیت که بعنوان مظاهر دینی در جامعه شناخته شده اند، نزدیکتر است از بالاترین حد مشروعیت نیز برخوردار بوده است و هر چه در تعاملات خود با علما بیشتر فاصله می‌گیرد به همان نسبت از

۱. آیت... بروجردی در کسب تکلیف عده ای از علما در خصوص ملی شدن صنعت نفت می‌فرماید: «من در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش بینی کنم وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی شدن نفت را نمی‌دانم چیست؟ چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می‌شود که روحانیت سبب این کار شد...» (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۴۲۲-۴۲۳).

میزان مشروعیت وی نیز کاسته می شود. البته این اعتقاد به معنای انکار تاثیر عوامل دیگر از جمله سیاست‌گزاریه‌های اقتصادی اجتماعی، دست نشانده‌گی رژیم، سرکوب و خفقان سیاسی، روشنفکران سیاسی و... در کاهش و سپس فقدان مشروعیت رژیم پهلوی نیست بلکه اعتقاد بر این است که نقش دین و مذهب تعیین کننده تر است. چرا که عوامل یاد شده در حکومت‌ها و ادوار دیگر نیز وجود داشته اند اما مادامیکه رژیم از دیدگاه روحانیت مشروع بوده آن عوامل نتوانسته اند توسعه چندانی پیدا کنند یا حمایت اکثریت توده مردم را به خود جلب نمایند، مگر اینکه با تکیه به روحانیت به نوعی بین خود و مذهب پیوند برقرار کرده باشند. این عوامل ممکن است در جوامع دیگر که دارای تفکرات مادی می باشند موجب بروز جنبش، انقلاب و دگرگونی ساختار نظام شده باشد اما در جامعه دینی ایران که بویژه در دوران‌دگرگونی ساختار نظام شود اما در جامعه دینی ایران بویژه در دوران معاصر که شاهد پویایی بیش از پیش فقه شیعه بوده، همواره عامل دینی یا خود موجب تحول و دگرگونی در ساختار اجتماع شده و یا حداقل نقش حمایتی و تشدیدکننده و یا تخفیف دهنده را داشته است. در رژیم پهلوی شاید آنچه را که بتوان بیش از همه در سرنگونی رژیم موثر دانست، سیاست محمدرضا شاه در نادیده گرفتن مهمترین منبع مشروعیت آن، یعنی مذهب و روحانیت و تنزل دادن دامنه یک دین ماهیتاً سیاسی و فقها به محدوده احکام شرعی و عبادات فردی بود.

مطلب دیگر تحلیل تفاوت در مواضع روحانیون است. ابتدا باید گفت که کلیت موضع‌گیری علما در خصوص رژیم مشابه و هم جهت است. چرا که در مراحل اولیه و گام‌های آغازین، موضع‌گیری روحانیون حتی مخالف‌ترین آنها با شاه یعنی امام خمینی براندازی شاه نبود بلکه خواست اولیه همه آنها عدم دخالت شاه در قانونگذاری، عمل به قانون اساسی و عدم خروج از اصول و ارکان اسلام و حفظ و رعایت موازین شرعی و مصالح ملت بود. اما افزایش خودسری و خشونت رژیم موجب تغییر جهت گرایش‌های کلی روحانیت به سمت موضع مخالف شد. به این ترتیب نمی‌توان مواضع ایشان را در دسته‌بندی‌های متعدد قرار داد. در هر حرکتی از رژیم که علما آن را مخالف اسلام می‌دیدند از انجام آنچه که وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌دانستند کوتاهی نمی‌کردند. پس به همین دلیل مواضع حمایتی آیت‌... بروجردی را در اوایل سلطنت شاه نسبت به او نمی‌توان به حساب محافظه‌کاری (فران، ۱۳۷۷: ۵۳۸) ایشان قرار داد و یا امام خمینی را در سال‌های ۵۷ یک روحانی تندرو (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۶۷ و ۳۶۸) قلمداد کرد. شاید اگر آیت‌... بروجردی در رخدادهای منتهی به انقلاب اسلامی در قید حیات بودند مواضعی منطبق با دیگر علما یا امام خمینی اتخاذ می‌کردند. پس باید توجه داشت که شرایط و مقتضیات زمان، نقش انکار نشدنی در پرورش نظریات و افکار و عملکرد افراد حتی برجسته‌ترین فقها ایفا می‌کند. البته امام خمینی نسبت به دیگر علما پدیده‌ای منحصر

بفرد بودند. ایشان حتی در دوره حیات آیت ... بروجردی به طور نهفته دارای مواضع انقلابی نسبت به رژیم سلطنتی بودند و پس از آن در دهه ۴۰ صراحتاً این موضع خود را که رژیم سلطنتی فاقد مشروعیت است، اعلام کردند. مواضع مراجع تقلید دوران ۳۷ سال سلطنت محمدرضا شاه را می توان در دو دسته کلی مورد بررسی قرار داد که این ناشی از پیروی ایشان از دو نظریه فقهی شیعه در باب حکومت است: ۱- نظریه نظام سیاسی مشروطه ۲- نظریه ولایت فقیه.

مراجع گرانقدر آیت ... اصفهانی، بروجردی، خوئی، مرعشی نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی با پیروی از نظریه نظام سیاسی مشروطه، علاوه بر اینکه برای رژیم پهلوی قائل به مشروعیت بودند، اعتقاد داشتند روحانیت می بایست شاه را برای اداره امور مملکتی یاری نمایند. امام خمینی تنها مرجعی است که با پیروی از نظریه ولایت فقیه از همان اوایل دهه ۴۰ دیگر رژیم سلطنتی محمدرضا شاه را مشروع نمی دانستند و اعتقاد به حکومت اسلامی داشتند که در رأس آن یک فقیه جامع الشرایط بدلیل احاطه بر حوزه مسائل دینی می بایست تصدی امور مملکت را بر عهده بگیرد، لذا اعتقاد به برکناری رژیم پهلوی داشتند.

آیات عظام مرعش نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی که در سومین مقطع تعاملات شاه و روحانیت مورد مطالعه قرار گرفتند، با افزایش شدت خشونت عریان و استبداد شاه و سرکوب و اختناق به تدریج با گرایش به نظریه امام خمینی خواهان سرنگونی رژیم استبدادی و دیکتاتوری شاه شدند و آن را فاقد مشروعیت دانستند. در دوران تبعید امام، همکاری و ائتلاف این مراجع در جهت هدایت جنبش بوجود آمده نقشی بسزا داشت و به این جریانهای سیاسی انسجام می بخشید، اما موافقت یا مخالفت ایشان با تئوری ولایت فقیه امام خمینی به لحاظ نظری بحثی جداگانه است که موضوع بحث این مقاله نمی باشد.

تفاوت دیگر امام خمینی و دیگر مراجع، مشی مبارزاتی ایشان بود. امام خمینی از همان ابتدا صریح و قاطع نظریات خود را اعلام کرده و مردم را در بسیج توده ای و قیام و مبارزه انقلابی تشویق می کردند. اما مراجع دیگر با مصلحت گزینی بیشتر مردم را دعوت به مبارزات صحیح و منطقی و حفظ آرامش می کردند تا در چارچوب قانون به خواستهای مشروع خود دست یابند و سعی داشتند هر چه بیشتر از بروز تنش و خشونت در جامعه جلوگیری شود.

مواضعی که علمای دینی نسبت به عملکرد شاه اتخاذ می کردند در هر دوره، حاصل گفتمان متفاوت موجود در آن مقطع بوده است. توجه به سیر رخدادها و تعاملاتی که میان دو قطب سیاسی و مذهبی جامعه جریان داشته روشنگر این موضوع است. پس واکنش های مختلف روحانیون را می توان بیشتر متأثر از کنش های متفاوت شاه دانست نه فاصله ماهیت آرا سیاسی مراجع دینی .

منابع و مأخذ:

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲) تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، انتشارات سمت.
۲. الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحدیث، جلد ۶.
۳. پهلوی، محمد رضا (۱۳۵۱) انقلاب سفید، تهران، وزرات کشور.
۴. جعفری هرندی، محمد (۱۳۷۹) فقها و حکومت، تهران، انتشارات روزنه.
۵. خمینی، روح اله (۱۳۷۰) صحیفه نور، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. خمینی، روح اله، کشف الاسرار، تهران، نشر ظفر.
۷. خمینی، روح اله (۱۳۵۷) ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران، امیر کبیر.
۸. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، انتشارات مهبا.
۹. شریف رازی، محمد (۱۳۵۲) گنجینه دانشمندان، چاپ اسلامی.
۱۰. عنایت، حمید (۱۳۷۲) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی.
۱۱. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، جلد دوم، تهران، نشر نوید اسلام.
۱۲. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۶) خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. فیرحی، داوود (۱۳۸۲) نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. کدیور، محسن (۱۳۷۶) نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی.
۱۶. مدنی، جلال الدین (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۵۴) سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا.
۱۸. منظور الاجداد، محمد حسین (۱۳۷۹) مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، انتشارات شیرازه.
۱۹. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱) نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۲۰. مجموعه اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴) جلد اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.